



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

دو مناظره ویک نامه

پاسخ یافته های روشنفکران ناما و هابیبون

نویسنده:

عبدالله منتظر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دو مناظره و یک نامه

نویسنده:

عبدالله منتظر

ناشر چاپی:

گنج معرفت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	نام کتاب: دو مناظره و یک نامه
۶	مشخصات کتاب
۶	کلاهش خارجیه
۱۱	گریه پیرهن سیاه
۱۶	پاسخ بافته‌ها
۲۲	پی‌نوشت
۲۲	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

نام کتاب: دو مناظره و یک نامه

مشخصات کتاب

منتظر، عبدالله، ۱۳۳۶ دو مناظره و یک نامه / نویسنده: عبدالله منتظر - قم: گنج معرفت، ۱۳۸۹. ۸۰ ص. ۱۱۰۰۰ ریال. ISBN ۹۷۸-۹-۲۵-۵۳۶۴-۶۰۰ فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا. کتابنامه به صورت زیرنویس. کتاب حاضر در سال ۱۳۸۸ توسط انتشارات امیر کلام نیز به چاپ رسیده است. ۱. شیعه - دفاعیه‌ها و ردیه‌ها. ۲. اهل سنت - دفاعیه‌ها و ردیه‌ها. ۳. وهابیت - دفاعیه‌ها و ردیه‌ها. ۴. اسلام - مناظره‌ها. ۵. منتظر، عبدالله ۱۳۳۶ - مناظره‌ها. ۶. شبستری محمود - مناظره‌ها. الف. عنوان. ۱۳۸۹م ۲۱۲/۵/۴۱۷/۲۹۷ Bp نگارش: عبدالله منتظر انتشارات و چاپخانه: گنج معرفت نوبت چاپ: دوم - ۱۳۸۹ شابک: ۹-۲۵-۵۳۶۴-۶۰۰-۹۷۸

کلاهش خارجی

به نام او که برای عدالت می‌آید یکی از کارهایی که دشمنان اسلام انجام می‌دهند شبهه پراکنی، تحریف حقایق و نادیده گرفتن فضایل اخلاقی است. بر همگان، خصوصاً اهل بیان و قلم لازم است، در برابر این دشمنی‌ها ایستادگی کنند و پاسخ طرفداران باطل را بدهند. این سطور، برای عمل به وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر نوشته شده و پاسخگوی شبهات در زمینه‌ی ۱ - خداشناسی ۲ - پیامبر شناسی ۳ - قرآن شناسی ۴ - امام شناسی ۵ - معاد شناسی می‌باشد. در این سطور خط دشمنان اسلام با زبان ساده افشاء شده است. خدا کند که قبول افتد و چراغ راه شود. عبد الله منتظر بهار ۱۳۸۸ شمسی به نام بهار آفرین دلها - چرا مثل آدمای ندید بدید، این جوری به کفشهای نگاه می‌کنی؟ - آخه بند کفشم از خارجه اومده؟ - خدا به داد برسه، پس پدر سوسی چی بگه که کلاهش خارجی؟ - یعنی خارجی، کلاه سر پدر سوسی گذاشتن؟! - مثل اینکه خارجی با یه بند کفش تو را به بند کشیدند! - خب آخه اینا خیلی چیز فهمیدن، قانون حقوق بشر رو اینا وضع کردن. - چرا حرفات مثل یخ و دروازه بی ارتباطه؟ - جون من راست نمی‌گم؟ حقوق بشر خیلی مهمه. - برای اینکه خیلی مهمه، توی این وضعیت بد اقتصادی، تو، بند کفش خارجی خریدی؟ - مگه اشکالی داره؟ - آخه بعضیا پول خرید کفش معمولی رو ندارن - این چه ربطی به حقوق بشر داره؟ - معلوم می‌شه تو اصلاً حقوق را نمی‌دونی با قاف می‌نویسن یا با غین - یعنی می‌گی من بیسوادم؟ - اتفاقاً، سوادت خیلی زیاده، سواد یعنی تاریکی، دلت تاریکه. - تو مگه از دل من با خبری؟ - تا مرد سخن نگفته باشد - ... آخه من که هنوز چیزی نگفتم!!! - از همان اول معلوم شد جذب خارجی شدی و جامعه‌ی خودت را فراموش کردی - خارجی‌ها چی ندارن، علم ندارن، صنعت ندارن؟ - ... اولاً علم را ما داشتیم، اونا سرقت کردن، ثانیاً گفتی چی ندارن؟ انسانیت ندارن، دین درست و حسابی ندارن. - دین چیه؟ اینا دفاع از حقوق بشر دارن! - دین یعنی توجه به قانون خدا - حالا - واسه چی، قانون خدا؟ - خدا انسان را خلق کرده، پس باید خودش برا انسان برنامه بده، مثلاً یه کتاب، مثل قرآن. - پس می‌گی این قرآن، الهی الهی؟ - تو می‌گی الهی نیست؟ - خب شاید فکر پیامبر باشه. - خودت می‌گی پیامبر، یعنی پیغام آور، آن حضرت پیام چه کسی را آورده؟ - کاری به لفظ نداشته باش، بگو شاید فکر محمده - اولاً چرا نمی‌گی حضرت محمد صلی الله علیه و آله، ثانیاً خوب آگه یه انسان می‌تونه این همه نبوغ داشته باشه که قرآن بیاره، خوب نابغه توی دنیا زیاده، اونا هم مثل قرآن بیارن. - خوب شاید آوردن. - می‌تونن یه آدرس از این نوابغ به من بدی؟ - من که نمی‌شناسم! - پس بی‌مطالعه چی می‌گی؟ - حالا چرا حرفو منحرف کردی؟ - حرف ما مگه چی بود؟ - داشتیم از حقوق بشر حرف می‌زدیم. - بین باید اصولی پیش بریم. - یعنی چی؟ - اساساً تو، خدا و خالق هستی را قبول داری؟ - باید فکر کنم - خیلی عجیبه، تو این بیست و چند سال هنوز فکر نکردی که این جهان خالق داره؟ - حالا فرض کن داره. - با فرض کن که کار درست نمیشه. - ای بابا تو هم چقدر گیر می‌دی - آخه مگه من چی گفتیم؟ - همه‌ش دوست داری حرفای دینی بزنی. - چرا حوصله‌ات

سر می‌ره، انگار پی‌تو نکشیدی - ... آخ جون خوب شد یادم آوردی. - ولی تا روشنش کردی، من می‌گم پیپ خودش روشن شد. - شوخی نکن - راستی چه جور خورشید خودش روشن شده؟ - نمیشه؟ - مثل اینکه تو عقل نداری - سوال کردم - منم جواب دادم - عقل چی می‌گه؟ - عقل می‌گه استارت روشنایی دنیا را خدا زده. - عجب پیپ خوبی شد. - نوش جونت چرا حرف توی حرف می‌اری؟ - ها، چی گفتم؟ - یادت رفت؟ - آخه من حافظه زیادی ندارم. - خوب معلومه، عقل حسابی هم نداری. - بنا نشدا ... بنا چی بود؟ - حرف حسابی بزنی. - گفتم عقل می‌گه استارت هستی رو خدا زده. - خب، حالا که چی؟ - یعنی خداوند خالق جهان و برنامه‌ی زندگی را خودش باید بده. - تو می‌گی این قرآن، برنامه همیشگیه؟ - بله همیشگیه - چرا؟ - واسه اینکه آخرین برنامه و کاملترین قانونه. - از کجا معلومه؟ - بنا شد اصولی پیش بریم - یعنی چی؟ - یعنی آیا به خدا عقیده داری؟ - به کمی داشتیم، حالا زیادتر شد. - یعنی حالا به خداوند عقیده داری؟ - آره بابا عقیده دارم. - خوب از این به بعد بهتر پیش می‌ریم. - من حاضرم - خداوند که مهندس جهان آفرینش و خالق انسانه، قرآن رو فرستاده و فرموده: اگه شک دارین که این از طرف ما نازل شده، خوب به سوره مثلث بیارین، و تا حالا کسی نتونسته مثلشو بیاره این می‌شه دلیل حقانیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم. - این درست ولی برای چی می‌گی این قانون کاملترین و آخرینه؟ - خود قرآن می‌گه پیامبر، آخرین پیامبره و این برنامه کاملترینه - آخه چطوری برای زمانای بعدی قرآن برنامه داره؟ - من که گفتم قرآن از طرف خداوند اومده، او همه نیازهای بشر رو تا قیامت می‌دونه. - یعنی قانون الهی تغییر پیدا نمی‌کنه؟ - آیا اصول انسانیت، مثلاً خوبی صداقت و عدالت تغییر پیدا می‌کنه؟ - این قانون تغییر که همگانه. - چرا حرفای مارکسیستها رو می‌زنی بنا بود دیگه خوب بشی. - یعنی می‌خوای بگی این طور نیست؟ - آخه مگه ما کلی قوانین ثابت نداریم توی اخلاق، توی علوم و خیلی جاها دیگه، قانون دین هم همین جوره. - مثلاً توی علوم چی داریم؟ - قوانین ریاضی آیا ثابت نیست؟ - ای لعنت به معلم ما. - برای چی؟ - زمانی که ما دانشگاه می‌رفتیم هی از قانون دیالکتیک می‌گفت، از تغییر می‌گفت. - پس نتیجه گرفتیم که تغییر سراغ اصول و مسائل اساسی دین نمیره و دین اسلام جاودان و همیشگیه. - عاقبت نگفتی حقوق بشر چی میشه؟ - چند ساله سیگار و پیپ میکشی؟ - دو باره مسیر حرفو عوض کردی؟ - سؤال منو جواب بده. - شاید هفت هشت ساله. - آیا تو محیط بسته هم سیگار و پیپ می‌کشی؟ - مگه عیبی داره؟ - تو که اینقدر بیهوشی، حقوق بشر سرت می‌شه؟ دیروز هم سگت پای همسایه را گاز گرفته. - چشم همسایه کور، خوب بود به فلفلی جون اذیت نکنه. - آخه فلفلی جونت اول اذیت کرده. - چه اذیتی؟ اونا می‌گن سگ نجسه فلفلی هم بدش اومده. - یعنی سگ شما اینقدر باهوشه؟ - یعنی چه؟ - یعنی نمی‌خواد بهش بگن نجسه. - خوب دیگه. - پس سگ از نجس بودن بدش می‌یاد و می‌خواد پاک باشه؟ - مگه اشکال داره؟ - اشکال به آدما برمی‌گرده که بعد عمری نمی‌خوان پاک بشن، خب، اگه راستی تو دین اسلام را قبول داری، باید بدونی سگ نجسه. - به فلفلی می‌گم بیاد گازت بگیره. - عجب حقوق بشری! - آخه ... آخه یعنی چی؟ تو سیاست مثل امریکا می‌مونه که سگاشو توی دنیا ول می‌کنه، هر کس حرف حقی می‌زنه می‌گه به سگم می‌گم گازت بگیره. - مسأله رو سیاسیست کردی. - من با تو دارم دینی حرف می‌زنم، حواست کجاست، می‌گم سگ نجسه بدت می‌یاد، می‌دونی سگ حدود ۹۰ بیماری مسری داره؟ - چرا اینا خارجیا نمی‌دونن. - دوباره می‌گی خارجیا، اونا چی می‌دونن، آخه تو خشو که همیشه اسمشو تمدن بذاری - یعنی چی؟ - یعنی همین بیماری ایدز، از کجا اومده؟ چرا اکثر جوانای اینا به بیماریهای مقاربتی و اگزمای پوستی مبتلان؟ - بالاخره حقوق بشر چی شد؟ - حقوق بشر توی دین ما اومده، حتی برای حیوانا و گیاهها هم حقوقی معین شده - من فکر می‌کنم این یک تبلیغه. - کی اینو به تو گفته؟ - خودم کلی چیز می‌دونم، فقط گاهی فراموش می‌کنم. - نکنه مثل اون که «کُلُوا وَ اشْرَبُوا» را گوش می‌کرد «وَلَا تُشْرَفُوا» را فراموش می‌کرد شدی؟ - یعنی چه؟ - تو که خیلی چیز می‌دونی چرا این جمله رو نفهمیدی؟ - حالا اشکالی داره معنا کنی؟ - یعنی تو وقتی به حرفی به سودت باشه یادت می‌مونه، اما اگه به ضررت شد یادت می‌ره. - ای بابا توام هی مانع حرکت به سمت آزادی می‌شی. - نگفتی می‌خوای میدون آزادی بری. - چی گفتی؟ - کی من مانع حرکت تو به

سمت میدان آزادی شدم؟ - میدون آزادی رو که نمیکم منظورم آزادی بیان و آزادی قلم و آزادیهای دیگه است که توی حقوق بشر اروپا اومده. - حالا مگه تو آزاد نیستی؟ - غرضم آزادی تو دانشگاهه. - می‌خوای تو دانشگاه چکار کنی؟ - از مارکس بگم، از تمدن اروپا بگم، از حال و هوای آزادی حرف بزنم. - عجب، تو که حالا کلی چیز گفتی و بازم داری ادامه می‌دی. - اصلاً خوبه آدم، عرفانی فکر کنه. - یعنی چه؟ - عرفانی فکر کردن یعنی آزادِ آزاد، اینا می‌گن: ما درون را بنگریم و حال را نی برون را بنگریم و قال را - ماشاءالله به این هوش، تو که می‌گفتی فراموش کاری، و تازه این حرف را صوفیا زدن - اینا را همون معلم مارکسیست یادمون داد. - پس این صوفیا با مارکسیستا خویشاوندی فرهنگی دارن؟ - شاید، من نمیدونم. - خوب این شعر چی می‌خواد بگه؟ - شاید تو بهتر بدونی. - اینا می‌گن باطن را باید درست کرد، ظاهر چیزی نیست. - راست نمیکن - این فرار از مسؤولیته، کی می‌دونه باطن تو چیه؟ پس هم ظاهر باید درست باشه و هم باطن و تازه این شعر مولویه. - چه فرق می‌کنه مال مولوی باشه یا مال علی باشه؟ - خیلی فرق می‌کنه، مولوی که معصوم نبوده. - مگه علی معصوم بوده؟ - تو می‌گی معصوم نبوده؟ - آخه این غلوه. - مولوی را با امام علی علیه السلام مقایسه کنی غلو نیست ولی اعتقاد به عصمت امام علی علیه السلام غلوه؟ - چرا اینا باید معصوم باشن؟ - چون حرف غیر معصوم خریدار نداره و مردم می‌گن وای به روزی که بگندد نمک. - این که دلیل نمیشه. - تو خودت فکر کن مثلاً. - گفته‌ی پیامبر اگه احتمال خطا داشته باشه، از کجا معلوم، که قرآن از طرف خدا باشه؟ - پس چرا اینا استغفار و عذرخواهی می‌کنن؟ - این از معرفت بالائیه که پیامبر و ائمه دارن، عذرخواهی می‌کنن که بیشتر نمی‌تونن عبادت کنن، یعنی قصور امکانی دارن. - بعضیا می‌گن، توی قرآن هم اینا گنه کار معرفی شدن. - اون بعضیا کی ان؟ - همونایی که تبلیغ علیه دین می‌کنن. - خوب گفتی، پس معلوم شد، قصدشان چیه؟ - خوب جوابشون چیه؟ - قرآن، ترجمان داره، باید ببینیم اونا در این موضوع چی گفتن. - ترجمان قرآن کیه؟ - خاندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله یعنی حضرت علی و حضرت فاطمه و فرزندانشان علیهم السلام - اینا باید قرآنو معنی کنن؟ - حتماً، اینا مترجم و مفسر واقعیه قرآنن - اینو کی گفته؟ - پیامبر از قول خداوند گفته. - واسه چی، کار را سختش کردن؟ - پیش پزشک هم که می‌ری، بعدش باید زیر نظر دکتر داروخانه نسخهات پیچیده بشه. - یعنی قرآن حل المسائل می‌خواد؟ - تو می‌گی نمی‌خواد؟ - راست می‌گی، اگه ترجمان نداشته باشه ممکنه یه جور دیگه ازش برداشت کنن. - برای همینه که ترجمان قرآنو در طول تاریخ ترور می‌کنن - یعنی چی؟ - توی تاریخ بین، خاندان رسول خدا را گاهی با شمشیر و زهر ترور کردن، گاهی با تهمت. - در نتیجه؟ - در نتیجه، قرآن را هر جور خودشون بخوان معنا می‌کنن - محمد رضا پهلوی قرآن چاپ می‌کنه - فهد و حزبش هم مبلغ قرآن می‌شن. - پس گناه انبیاء آخرش چه شد؟ انبیاء گناه به معنایی که توی ذهن ماهاس انجام ندادن، بلکه بعضیشون ترک اولی کردن، یعنی بهتر بود، در یک موضوع خاص کاری دیگری غیر کاری که انجام دادن انجام می‌دادن، اینو بهش می‌گن ترک اولی به اضافه قرآن آیات زیادی در مورد عصمت انبیاء داره. - یک پپ بکشم؟ - توی فضای سر بسته، نه، چون مخالف حقوق بشره. - باشه می‌ریم بیرون، تو فضای سبز. - حیفت نمی‌یاد، هوای به این خوبی رو آلوده می‌کنی؟ - تو به گل نگاه کن، بوی گل استشمام کن به من چکار داری؟ - وقتی فضا را آلوده کنی، کجا بوی گل می‌اد، تو مته منحرفین این عصر می‌مونی که فضای جامعه را دود آلود می‌کنن. - یعنی کیا؟ - همینا که منکر مکتب عترت می‌شن و با اهلیت علیهم السلام می‌جنگن (یعنی وهابیا). - راستی کسی می‌تونه منکر مکتب عترت بشه؟ - خیلی راحت، برای اینکه کم نیارن تبلیغ سنت می‌کنن. - مگه اشکال داره، خوب سنت هم مال پیامبره. - اشکال اینه که اینا سنتو جای عترت گذاشتن، ولی طبق نقل همه‌ی مسلمونا پیامبر فرموده: **كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي** - پس سنت چی می‌شه؟ - سنت پیامبرو، عترت بیان می‌کنن همانطور که قرآن را بیان می‌کنن. - خیلی قشنگه. - چی قشنگه، گلها را می‌گی؟ - نه، اینکه برای قرآن و سنت حافظ گذاشتن. - آفرین، داری راه می‌افتیا! - اما عاقبت نگفتی حقوق بشر چی می‌شه؟ - حقوق بشر تو کلام خدا و رسول و خاندان رسول اومده. - من که ندیدم !! - تو فقط خودتو دیدی؟ - آخه تو قرآن دستور قتل هم داره - قتل کی؟ آدم خوبا؟ انسانهای وارسته؟ محرومین و مظلومین؟ یا

غده‌های سرطانی؟ - چه فرق می‌کنه؟ - آه از نادونی!! - یعنی چی؟ - دکتر جراح آیا با قطع غده سرطانی به داد مریض نمی‌رسه. - من که قبول ندارم - چیا قبول نداری؟ این که خیلی بدیهیه! و تازه اگر قبول نداشته باشی چی می‌شه؟ مثلاً قبول نداری که خورشید نور می‌ده؟ - خوب قبول کردم؛ اما چرا حقوق زن نادیده گرفته شده؟ - حالا شدی طرفدار حقوق زن، تو چند روز پیش زنتو طلاق دادی! - مگه تو اسلام طلاق وجود نداره؟ - داره؛ اما نه به این آسونی که توی غربه! اسلام برا طلاق هزار تا مانع درست کرده تا زندگی مردم از هم نپاشه، بچه‌ها بیسرپرست نشن؛ این دفاع از حقوق زن و خانواده نیست؟ - حالا برگردیم به اصل مطلب! - اصل مطلب چیه؟ - حقوق بشر تو قرآن و روش پیامبر و خاندان پیامبر. - یعنی تو اینقدر مقدار بی‌اطلاعی؟! - خوب بابا یه کمی با ما راه بیا دیگه! - آخه می‌ترسم توی حرف من حرف بزنی و رقص سماع راه بندازی! - رقص سماع؟! - یادمه که یه وقتی صوفی شده بودی. - تو چرا با ما صاف نمیشی؟ - هر وقت تو با تشیع صاف شدی باهات صاف می‌شم! - با تشیع؟! - آره - تشیع که مکتب صفویه است!! - دیدی هنوز عقیده‌ت خرابه. - راست نمی‌گم؟ - تشیع زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تأسیس شده و اون حضرت تعریف و تمجید شیعه رو کرده، کجا مربوط به صفویه است؟ - خیلی‌ها اینا می‌گن. - تو آخرش مقلدی، مقلد گوروچ یهودی و ماسینیون مسیحی. - این حرفا چکار به اینا داره؟ - آخه مطالعه نداری فقط ادعا می‌کنی. - چه ادعایی؟ - ادعای چیز فهمی! - آخه تشیع خرافاتیه!! - یعنی چی؟ - همین گریه، روضه، سیاهپوشی، علم و پرچم - ... خوب بسه، گفتم که تو مقلدی! تو برای فقدان دوست گریه نمی‌کنی؟ برا پدرت؟ همین که تعریف خوبیهاشو می‌کنی، خوب همین روضه است، چند روز پیش هم که دیدم برا مرگ دوست سیاه پوشیدی! علم و پرچم هم که یک نشانه است؛ نشانه عزا. - من که قانع نمیشم - آخه تو یه درد و دو درد نداری، اضافه بر «تری»، «نم» هم داری، هم مارکسیستی، هم وهابی! صوفی هم که بودی، راستی خدا به دادت برسه! - حالا بریم به اصل مطلب برسیم. - حقوق بشر رو می‌گی؟ - آره، قربون آدم چیز فهم! - حقوق بشر همینه که تو داری وقت منو بی‌جهت می‌گیری و هی مطلب می‌بافی - دیگه هیچی نمی‌گم - وسط حرف من نباید از مولوی بگی، از حلاجی ماسینیون بگی، از یهودی و کاتولیک بگی، قول می‌دی؟ - قول می‌دم - جرج جُرداق مسیحی یه کتاب نوشته به نام «امام علی صدای عدالت انسانیت»، که توی اون کتاب حقوق بشر اروپا رو با حقوق بشر حضرت علی [علیه السلام] مقایسه کرده و برتری را با حقوق بشر امام علی دونسته. - حرفای یه مسیحی که، برای ما حجت نیست - گفتم که تو پر حرفی و طاقت شنیدن حرفای حسابی رو نداری! - مگه حرفای جُرداق جُرداق می‌تونه حجت باشه؟ - یادت رفته حرفای اسلام شناسان غربی را تو دانشگاه تکرار می‌کردی، همین دیروز سینه چاک حلاج و خرقانی بودی! اینا قولشون حجتته، چون مخالف راه حضرت علی علیه السلامه، ولی جُرداق قولش حجت نیست. - من رو حساب حرف خودتون می‌گم که هی می‌خواید دنبال معصوم برید! - بده که دنبال معصوم بریم؟ این که دستور خداونده! ثانیاً اگر کسی مکتب معصوم را تشریح کنه، و مذهب ما رو تعریف و تأیید کنه، این قولش حجت نیست؟ - دین ما به تعریف این و اون نیاز نداره. - من نمی‌گم نیاز داره، اما اگه کسی تعریف کنه و خوبیهاشو بگه اشکال داره؟ - حالا - جُرداق جُرداق چی گفته؟ - جُرداق جُرداق گفته علی صدای عدالت انسانیت، اون حقوق بشر را توی مکتب علی علیه السلام بررسی کرده. - مسیحیه! باید بگه عیسی صدای عدالت انسانیت؟! - بله؛ با اینکه مسیحیه، اما کتاب در مدح و خوبی اسلام و خاندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نوشته. - حالا یک مسیحی اومده اسلام را مدح کرده. - ای حق ناشناس! ای منفی باف بیچاره! - چطور مگه؟ - اگر این مسیحی منفی‌بافی کرده بود که می‌گفتی خیلی روشنفکره! - خوب از یه گل که بهار نمیشه. - خیلی خارجیا به اسلام علاقه‌مند شدن و با مطالعه، درباره‌ی اسلام نظر دادن. - اینا مسلمون می‌شن؟ - پرفسور هانری کربن، جامعه‌شناس و اسلام شناس فرانسوی، مسلمون شده و می‌گه من توی مناجاتم صحیفه علویه و مهدویه می‌خونم، پرفسور لیگن هوزن امریکایی که از نهج البلاغه مسلمون شده، مهندس آرکادی ایتالیایی که شب تولد امام زمان (۱۵ شعبان) مسلمون شده و ده‌ها رهیافته‌ی دیگه. - اینا رو شما از کجا می‌شناسین؟ - با خیلپهاشون تماس داشتیم، اینا حرف برای زدن دارن، خیلی راه‌ها رو رفتن ولی فهمیدن که فقط اسلام نجات‌گریقه.

- به هر حال حقوق بشر چی شد؟ - راستی خیلی - ... عصبانی نشو، فهمیدم می‌خوای بگی حقوق بشر تو دین اسلامه - اسلام علی بن ابیطالب علیه السلام، نه اسلامِ منحرفین و سلاطین - چه فرقی داره؟ - از قیامت نمیترسی؟ اینقدر زبونت وله؟ - قیامت؟! - بین بعد از اینکه خداوند رو قبول کردی که خالق جهان، باید قیامت رو قبول کنی که روز حساب. - یعنی خدا حسابها رو گذاشته برای قیامت؟! - گاهی هم توی دنیا آدمو بیچاره می‌کنه! - خدا نکنه، ما که چاکر خدائیم! - خدا چاکر نمیخواد، عبد و بنده می‌خواد - باشه بابا ما بنده‌ی خدائیم - اگه راست می‌گی، چرا نمازتو نخوندی؟ - تو را خدا قرار شد ایراد نگیری، ما جای نماز، ذکر یا علی می‌گیم. - بیچاره گاهی وهابی می‌شی؟ گاهی صوفی می‌شی؟! این دینتو دیگه چیه؟! - برو قلبتو صاف کن، با دین چکار داری؟! - من که با دلیل و برهان با تو حرف می‌زنم، دلسوزی برات می‌کنم، من قلبمو صاف کنم، یا اونا که تو را منحرف کردن، و هر لحظه به شکلی تو را آرایش کردن؟! - راستی خدا از شون نگذره، جوانی ما رو هدر دادن! - خودت هم شریک جرمی، آخه مگه عقل نداری؟! هر چی بهت می‌گن باید با عقلت بسنجی. - اونا طوری حرف می‌زنن که انکار فیلسوف دهرند، همین معلم منحرف دانشگاه، آنقدر پشت هم انداز و جعاله که از همه چیز می‌گه و بعدش هم می‌گه اینا صراطهای مستقیمه! - البته اسلام مولوی و خرقانی، غزالی و حلاج، که با تغییر مارکسیستها می‌سازه صراطهای زیادی داره، اما اسلام پیامبر خدا و علی مرتضی یک صراط بیشتر نداره. - امروز که پیامبر و علی [علیهما السلام] نیستند، کار میزان و الگو دادن با کیه؟ - من دیگه خسته شدم، این بحث بمونه برای بعد. - ممکنه دیگه بعد نداشته باشیم، ممکنه من امروز - ... راستی داری گریه می‌کنی؟ - تو می‌گی من خیلی بدم، شایدم درست می‌گی، اما حالا می‌خوام خوب بشم. - خودتا کنترل کن، برو به صورتت آب بزن. - نه یه باره وضو می‌گیرم. - حالا که با وضو شدی شیرینترین بحث رو برات می‌گم خدا خیلی با ما مهربونه، برای همین هیچ وقت ما را بدون رهبر و راهنما نمیذاره. همیشه آدم‌ها چراغ راهنما داشتن، ولی بعضی دیدند چراغ راهنما، ظاهراً براشون ضرر داره، با دزدیهاشون مخالفه، اینا زدن چراغ راهنما رو شکستن، پیامبران الهی، تا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، امام علی علیه السلام تا امام یازدهم علیه السلام اینا را اذیت کردن، ترور کردن، خداوند، آخرین چراغ راهنما را غایب کرد، تا مردم یه مقدار بیان تو باغ، بفهمند مکتبهای مختلف دردی دوا نمی‌کنه، حکومتها برای آوردن عدالت مطلق بیعرضه اند. - مقصدت از چراغ راهنمای غایب حضرت مهدی دیگه؟ - کاملاً درسته، الگو و میزان کار برای مردم مسلمون، امروز امام زمانه. - وجود امامی که غایبه چه فایده‌های داره؟ - برای مثل، کنترل از راه دور شنیدی؟ امام زمان بر جهان و روی قلوب مردم کنترل داره، حاکم جهان، اما برای اینکه محفوظ بمونه، خدا تا روز ظهور غایب کرده، امام زمان به حال ما عالمه، از کار ما آگاهه ولی از دیده ما غایبه، این معنایش این نیست که او وجود نداره - بعضی می‌گن هنوز به دنیا نیومده؟ - آخه اینا جواب قرآن را چی می‌گن که: (لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ) برای همه اقوام هادی و رهبر وجود داره هادی امروز، کیه؟ مگه امام حسن عسکری هنوز حیات دارن؟ مگه ایشان شهید نشدن؟ و ده‌ها دلیل قرآنی دیگه و ادله‌ی حدیثی بیشمار از همه فرق مسلمین. - کسی می‌تونه آقا رو ببینه؟ - لازم نیست آقا را ببینی، ولی خواستن توانسته، به شرط اینکه خودتو لایق کرده باشه، اصلاً یکی از دلایلی که می‌گه آقا وجود دارن همینه که بعضی‌ها آقا را دیدن، آدمای لایقی مثل سید بحرالعلوم و مقدس اردبیلی. - چگونه آدم لایق دیدار می‌شه؟ - از جهتی سؤال سختیه، اما از جهتی آسونه، خلاصش این که آدم به وظیفش عمل کنه، غیر از وظائف همگانی مثل نماز و روزه هر کسی به مقدار توانش، باید در بیداری مردم کوشش کنه، غیر اینکه خود سازی می‌کنه، نجات غریق هم باشه، اگه پول داره حق آقا رو در راه نشان دادن عظمت مکتب آقا (با اجازه نمایندگان عامه آقا = مراجع تقلید) مصرف کنه، اگه مسؤله از قدرتش به نفع آقا استفاده کنه، و همینطور - ... دیدار آقا چله‌نشینی و ریاضت نمیخواد؟ - چله نشینی وظیفه شناسیه - چهل روز آدم مراقب باشه به وظیفش عمل کنه، یه وقت وظیفه درس خواندنه، تدریسه، تبلیغه، و یا دیگر وظایف، در ضمن نماز هم بخونه، دعا و توسل هم داشته باشد این چله نشینی مشروعه، اما چله نشینی صوفیانه و ریاضتکشی عرفان نمایانه کسی رو به امام زمان نمی‌رسونه، این کار رو درست کردن که باهاش آدمای تبتلو گول بزنن. البته وظیفه شناسی به

چهل روز ختم نمی شه آدم با ایمان همه وقت باید به وظیفش عمل کنه و از سستی و تنبلی اجتناب کنه، بعضیها برای فرار از مسؤولیت می خوان با ذکر و ورد، دعا و گریه کارها حل بشه، در حالی که مکتب ما همانطور که دعا، گریه و توسل داره، کار و کوشش، علم آموزی، تبلیغ و ترویج هم داره. - راستی که همین جوهره، من از شما که نجات غریق شدید متشکرم.

گریه پیرهن سیاه

السلام علیک یا ابا عبدالله الحسین لیتنا باشد شعار رشک ها اشکک باریدند حتی مشکک ها یکی از خدمات منحرفین و منافقین به قدرتهای استکباری و حکومتهای استعماری، تضعیف روحیه عاشورایی و ولایی امت اسلامی است. دشمن از عاشورا سیلی خورده است، همانطور که از غدیر، فاطمیه و مهدویه سیلی خورده است. حال، چه کند؟ جز شبهه پراکنی، نشر جعل و دروغ از طریق ماهواره‌ها، سایتها، کتب و نشریات راهی ندارد. ما باید چه کنیم؟ اولاً بیدار باشیم که دشمن داریم. بعضی، همه را دوست می بینند یعنی خیلی ساده اندیشی می کنند. ثانیاً ما «وَأَعِدُوا» ... در قرآن داریم، آمادگی مادی مهم است، اما مهمتر، آمادگی فرهنگی است. نباید در کارهای فرهنگی به کم قانع بشویم و خودمان را گول بزنیم، دشمن سخت کوش است. منطقی با ما است، دلهای پاک با مکتب ما است و دست عنایت حق وعده‌ی پیروزی و نصرت داده است. پس برای چه کار نمیکنیم یا کم کاری میکنیم؟! این سطور برای انجام وظیفه آماده شده است، امید آنکه اشک ریز عاشورا و منتظر ظهور باشیم. انشاءالله تعالی عبدالله منتظر بهار ۱۳۸۸* [مدتی توی ایران با منحرفین نشست و برخاست داشت، گاهی با وهابیا، گاهی با غرب زده‌ها، آخرش رفت اروپا وهابیا جذبش کردن، حالا می‌گه:]- خونه که نیس! یه کاخه توی اروپا، به ملک فهد هدیه دادن.* چرا ملک فهد این هدیه را قبول کرده؟ - مگه من علم غیب دارم؟ تازه سلطان هر کاری بکنه درست درسته* اولاً کسی از تو علم غیب نخواس و ثانیاً از کجا می‌گی سلطان هر کاری بکنه، درست درسته؟ - توی قرآن می‌گه، اولی الامر کارش درسته و اطاعتش واجب* این آیه مال امام معصومه - امام معصوم کیه و؟* ... حواست کجاست؟ تو امام معصوما نمیشناسی؟! اومدی اروپا خیلی چیزا یادت رفته - اومدن اروپا یه افتخاره، اینجا بوی تمدن به مشام میرسه.* تمدن چه بویی می‌ده؟ غرضم آزادیه.* آزادی مگه بو داره؟ - صدای آزادی اروپا همه جای دنیا پیچیده.* پس آزادی فقط صدا داره! - تو به چی ایراد داری؟* به گفته‌ی تو ایراد میگیرم، اول میگی تمدن بو داره بعد میگی آزادی صدا داره. - حالا- میخوای چی بگی؟* من که حرفی ندارم، من مسافرم فردا پس فردا میرم، تو میمونی و کاخ ملک. - حرف رفتن زن، اصلاً همین جا بمون.* اینجا بمونم که چی بشه؟ - آخه بری من تنها میشم.* تو اینجا مگه رفیق نداری؟ - رفیقم فقط همین ملوسه.* ملوس دیگه کیه؟ - همین سگمو میگم.* تو با این که ادعای دینداری داری با سگ زندگی میکنی؟ - زیاد کاری به کارم نداره. پس توی مهد آزادی، هنوز نتونستی یه رفیق پیدا کنی - خیلی سخته، بعد از اینکه (سوری) رو طلاق دادم تنها شدم.* خوب حالا بوی آزادی و تمدن را فهمیدم. - یعنی چی؟ آزادی یعنی از بین رفتن زندگی و تمدن یعنی دوستی با سگ؟ - اینجور فرض کن.* بله دیگه، تو کشورت رو رها کردی اومدی مقیم اروپا شدی که با یه سگ زندگی کنی؟ - اینجا مهد علم و هنره، کلی آینده داره.* آینده مال کسیه که آه و اشک مادر دنبالش نباشه. می‌دونی وقتی میخواستم بیام، مادرت چقدر ازت دلگیر بود؟ - مادر!! بس کن، بیشتر از سی سال این حرفها رو شنیدم، دیگه حوصلشو ندارم.* پس حقه‌ت که غریب باشی. - البته اینجا بچه‌های گروه «ص» گاهی به من سر می‌زنن.* همون وهابیا، همون مبلغین استعمار؟ - بعد از اینکه فهد این کاخو مدرسه و جای تبلیغش کرده، اینجا رفت و اومد مبلغین، زیاد شده.* حالا فهمیدم واسه چی امام معصومو نمیشناسی. - امام مگه مفهوم پیشوا نداره، پیشوای ما عقلمونه دیگه.* همین عقلو میگی که تو رو به مهد آزادی و تمدن آورده؟ - دوباره شروع کردی نق بزنی.* آخه تو مگه بچه شیعه نیستی؟ - ول کن بابا، اینجا شیعه و سنی نداره.* حالا توی مدرسه‌ی فهد چکاره‌ای؟ - من با کمک گروه «ص» منشی دفتر مبلغینم.* به به! آقای منشی مبلغین، که از امام معصوم بی‌خبره! - حالا چی شده روی امام معصوم کلید کردی؟* مبلغ اگه حجت

خدا رو نشناسه، با چه میزان الهی تبلیغ می‌کنه. - حجت خدا؟! * تو این مقدار بی‌اطلاع نبودی. - دنیای اینجا دنیای دیگریه. * اینجا کتابخونه هم داره؟ - یه کتابخونه‌ی مفصل. * چه کتابایی دارید؟ - هر جور که بخوای! * مثلاً- الغدیر علامه‌ی امینی، المراجعات سید شرف الدین، شبهای پیشاور سلطان الواعظین (قدس سرهم)؟ - نه بابا! این کتابا اینجا ممنوعه. * واسه چی اینا ممنوعن؟ - آخه اینا مال خیلی قبله، تاریخش گذشته. * حقیقت که تاریخ مصرف نداره، به اضافه، شما صحیح بخاری، صحیح مسلم دارین که مال خیلی قبلتره. - خوب این کتابخونه خیلی قانونیه. * یعنی کتاب قانون بوعلی سینا رو داره؟ - نمیدونم کتاب قانون چیه؟ * ولی توی کتابخونه‌های ما، هم الغدیر، المراجعات، المنهج القویم، عباقت، احقاق الحق و شبهای پیشاور هست و هم صحیح بخاری، مسلم و کتب تفسیری و تاریخی عامه - حالا اینا چه ربطی به امام معصوم داره؟ * توی تمام این کتابا دلیل بر وجود حجت خدا و امام معصوم پیدا میشه - میخوای منو دلیل بارون کنی؟ * فعلاً میخوام برم روضه. - توی اروپا هم میری روضه؟ دیدم سیاه پوشیدی، میخوای بری کلی گریه کنی؟ * مگه آزادی نیست، تو با ملوست بازی کن، ما هم میریم روضه! - من که سرم گیج میره، تمام زمین و زمون داره دور سرم می‌چرخه * البته که اینا می‌چرخن، اما دور مدار خودشون - خلاصه خیلی گیجم. * خب، این که تازگی نداره! - حالا این خرافه پرستی تا دو ماه (محرم و صفر) ادامه داره؟ * مگه تبلیغ یه مکتب، بازگو کردن یه فرهنگ، فرهنگ ضد کفر و ستم، خرافه‌س؟ - من که به این کار تو ایراد دارم. * کدوم کار؟ - سیاه پوشی، گریه و خلاصه عزاداریات. * من می‌دونم شما نه از گریه بدتون میاد، نه از پیرهن سیاه، شما از بیداری و تلاش شیعه ناراحتین. - راستش اینه که من می‌ترسم از گریه چشمات ضعیف بشه و از سیاهپوشی پوکی استخوان بگیری. * ناراحت ما نباش همین که چشم دلمون ضعیف نشه و پوکی عقیده نگیریم. کافیه. - مگه عقیده هم ممکنه پوک بشه؟ * این همه مخالفت با حق، از پوکی عقیده سرچشمه میگیره دیگه. - اصلاً بگو ببینم مگه بشر از اول عقیده به دین داشته که ما بخوایم نگاهش داریم؟ * تولد دین با تولد آدم همراه بوده. - یعنی تموم آدم‌ها دیندار به دنیا میان؟ * آخه دین، عقیده به خالفه. کدوم آدمه که، به بنیا و سازنده‌ی جهان عقیده نداشته باشه؟ - پس این همه ماتریالیست چی میگن؟ * اینا معتقد به خدا، به دنیا اومدن، بعد منکر خدا و ماتریالیست شدن. - چرا اینا منکر خدا می‌شن؟ * گاهی تبلیغات مخالفین دین، روی فکر اینا اثر می‌ذاره، گاهی اینا از روش یه دیندار عصبانی می‌شن و مخالف خدا می‌شن. - مگه دیندارا چه می‌کنن؟ * مثلاً- مسیحیای زمان گاليله که با علم و دانش مخالفت کردن، یه عده خیال کردن راستی دین با علم مخالفه. - نظر اسلام در این باره چیه؟ * اسلام یعنی قرآن و عترت، حرکت کرات را چارده قرن قبل خبر داده. - بابا، مگه می‌شه؟ من که قبول ندارم. * قبول نکردن تو به حقیقت لطمه نمیزنه. - آخه یکی از اساتید می‌گفت علم هر جا اومد، دین تموم می‌شه. * این استاد، استاد چه رشته‌ایه؟ - نمیدونم، شاید استاد معارف. * آخه استاد معارف چه جور نمی‌دونه اسلام دین علمه؟! - پس اگه اسلام دین علمه چرا مسلمونا از علم عقب افتادن؟ * زمانی مسلمونا از نظر علمی جلو بودن اما گول استعمار و خوردن و افتخارات خودشونو از دست دادن. - استعمار یعنی چی؟ * واقعاً تو مفهوم استعمارو نمیدونی؟! استعمار یعنی یه حکومت بیگانه می‌یاد به نام آباد کردن یه کشور، فرهنگ و ریشه‌ی اونا رو خراب می‌کنه و افتخارات مردمو می‌دزده. - نگفتی چرا پیرهن سیاه تنت کردی؟ * چرا حرفو عوض میکنی؟ من پیرهنم سیاهه، اما تو قلبت سیاهه. - تو قلب منو مگه دیدی؟ * از حرفات معلومه که حقائقو نمیبینی. - ه... حقایق! انگاری توی عصر حجر زندگی می‌کنیا؟ * بهر حال عصر حجرم یه حقایقی داشته، اگه اون وقت بودی حقائقو درک می‌کردی؟ - حقایق جمع حقیقته، حالا بگو ببینم حقیقت در عصر حجر چی بوده؟ * لزوم تشکر از کسی که به تو احسان و نیکی کرده، یه حقیقته. - این که حالا هم لازمه. * چی لازمه؟ - تشکر از کسی که به ما خوبی میکنه. * پس چرا تو حقایق را منحصر به عصر حجر می‌کنی؟ - حالا منظور از کسی که به ما نیکی می‌کنه، کیه؟ * منظور خداست که نیکیهاش به شماره نمی‌یاد، چه اندازه به من و تو و همه آدم‌ها نعمت داده؟ - ای بابا! مگه کسی توی این موضوع شک داره؟ * تو می‌گی نعمتای خدا به چه وسیله به ما می‌رسه؟ - خوب می‌رسه دیگه، وسیله نميخواه. * یعنی مثلاً نور برق بدون کابل (سیم) به ما می‌رسه؟ - شاید یه روزی علم به اینجا

برسه. * بالاخره وسیله لازمه، فقط ممکنه وسیله، نامرئی باشه. - مثالِ دیگه هم داری؟ * ترانس برق کارش چیه؟ انرژی رو از منبع قوی می‌گیره و در حد ظرفیت لامپ به اون می‌رسونه. - خوب حالا- چی می‌خوای بگی؟ * می‌خوام بگم نعمتای خدا به وسیله محمد و آل محمد علیهم السلام به ما میرسه. - وای به حالت، داری مشرک میشی. * وای به حال خودت که از توحید چیزی نمیدونی. - آخه کجای قرآن این حرفا رو زده؟ * مگه همه‌ی مطالب به طور واضح و روشن توی قرآن اومده؟ - نیومده؟ * اومده ولی با بیان و شرح ترجمان قرآن. - ترجمان قرآن یعنی چی؟ * یعنی محمد و آل محمد علیهم السلام که قرآن را برای ما تبیین می‌کنن. - دوباره می‌گه محمد و آل محمد. * خوب بگم ابوسفیان و آل ابوسفیان، یا فهد و حزبش؟ - پس اصحاب پیغمبر چی کارن؟ * مگه تو مأمور اداره‌ی کاری که می‌پرسی اصحاب چی کارن؟ - تو داری منو مسخره می‌کنی؟ * هرگز، فقط می‌خوام کمی به هوش بیایی. - با ما درست حرف بزن. * یقین بدون که داری حرف درستو می‌شنوی. - نتیجه‌ی بحث؟ * وسیله‌ی رسیدن نعمتای الهی به موجودات، محمد و آل محمد علیهماالسلام هستن، و این در بیان خود این بزرگواران اومده. - بیان محمد و آل محمد به جای قرآن؟ * نه، بلکه شرح قرآن. - کی اینو می‌گه؟ * پیامبر در حدیث ثقلین. - حدیث ثقلین که گفته؛ کتاب الله و سنتی؟ * این حدیث به این شکل، جعلیه. - پس پیامبر چی گفته؟ * پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قرآن و عترت (اهلبیت) را کنار هم قرار داده. - شما از چه کسانی این حدیثو نقل می‌کنی؟ * از علمای عامه و علمای شیعه - بریم توی کتابخونه. * حالا که شبهه. - کلید کتابخونه پیش منه. * بفرمایین. - یه کتاب معتبر از سنیا که این حدیثو داشته باشه به ما نشون بده. * شاید دهها کتاب در این موضوع اینجا موجود باشه. - یکی، دو تا ش بسه. * بفرمایید، اینم کتاب صحیح مسلم، چاپ بیروت - من که قبول ندارم * واسه چی؟ - شاید بچه شیعه‌های لبنانی این حدیثو به این کتاب اضافه کردن. * بچه شیعه‌ها؟ - آره دیگه همون تندروها. * می‌فهمی چی میگن، میدونی اگر همینا نبودن، آبروی همه‌ی مسلمونای دنیا می‌رفت، اینا مجاهد فی سبیل الله هستن، نکنه از ضربه زدنتشون به اسرائیل ناراحتی، نکنه توام مثل وهابیا اجیر استعماری؟ - حالا چرا بحثو سیاسیش میکنی؟ * باشه کتاب صحیح مسلم چاپ الازهر مصر، بیا اینجاست - نه بابا، اینم اعتماد ما رو جلب نمیکنه، آخه مصرم شیعه زیاد داره. * نمیگی ماشاء الله؟ - حالا نتیجه چی شد؟ * نتیجه این که من باید بدونم تو دنبال چی می‌گردی، آخه این قدر بدبینی رو کی به تو القا کرده. - اینو اسمشو بدبینی نمیذارن، این یه نوع تحقیقِ اصیلِ اصیله. * عجب، این مثل چلو کباب داغِ داغ، با نون داغ خیلی داغه، توی زیر زمین یک رستوران، که کله الاغ هم پیدا کردن. - این یه جسارته * قصدم بیدار کردن توست - اگه می‌تونن یه کتاب نشون بده که منو قانع کنه * من نمیدونم شما چه کتابی می‌خوای - کتاب چاپ عربستان سعودی * اولاً بگو حجاز، روی چه حسابی خاندان سعودی، حجاز را به نام خودتون ثبت کردن؟! ثانیاً حالا- خوب معلوم شد حرفای تو از کجا آب می‌خوره. - یعنی چی؟ * یعنی اینکه، فهمیدم این بدبینی‌ها از کجا به تو منتقل شده. - تو چرا به مبدأ وحی (مکه و مدینه) جسارت می‌کنی؟ * من به مکه و مدینه جسارت نمی‌کنم فقط حکام آنجا را می‌شناسم، اینا باطناً یهودی و طرفدار اسرائیلن. اخیراً هم تو جنگای علیه مسلمونا این کارشون فاش شد. - پناه بر خدا. * حالا کتاب می‌خوای که چاپ به قول تو عربستان سعودی باشه؟ بسم الله، بیا پیداش کردم. - خیلی عجیبه * چی عجیبه؟ - نمیدونستم شما این قدر به کتابای حدیثی سنیا واردی؟ * شیعه‌ها از کتابای عامه ترسی ندارن. - حالا حدیث ثقلین کجای این کتابه؟ * کتاب صحیح مسلم از (موسوعه الحدیث الشریف) الکتب السنیه (۹) - بقیه‌ی علمای سنی در این موضوع چی گفتن؟ * حدیث، متواتره. - متواتره یعنی چی؟ * یعنی اون قدر نقل شده از افراد مختلف که شکی توی صحتش باقی نمونده. - خوب حالا فایده‌ی این حدیث چیه؟ * اولاً طبق این حدیث، اهلبیت در کنار قرآن، مفسر و شارح آیات قرآنن، ثانیاً هیچ وقت زمین بدون امام نمیشه، چون قرآن همیشگیه، وجود عترت هم در کنار قرآن همیشگیه، ثالثاً کلام عترت مثل قرآن، حجتیه. - پس این حدیث خیلی مهمه. * دشمنی با حدیث از همین جاها شروع می‌شه، واسه همین مخالفین، منع حدیث و حدیث سوزونی رو پیش آوردن. - غرض از این کارا این بوده که مردم از خود قرآن، جدا نشن. * اونا می‌خواستن مردم از مفسر واقعی قرآن جدا بشن. - این کار چه سودی

برای اونا داشت؟ * اونوقت توی هر کاری هر چی دلشون می‌خواست انجام می‌دادن، در معنویت، اخلاق، سیاست، اقتصاد و ... و اسمشو اسلام می‌داشتن. - پس چرا هیچ کس داد نزد و نهی از منکر نکرد. * امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه علیهم السلام این قدر داد زدن، جوابشون چی بود؟ تهمت و ترور. - حالا- بر گردیم به بحث اول، از کجا معلوم که محمد و آل محمد وسیله‌ی رسیدن نعمتها هستن؟ * آیا قرآن نعمت بزرگ الهی نیست؟ - بله نعمت بزرگه * خب این نعمت به وسیله‌ی چه کسی به ما رسیده؟ - به وسیله‌ی پیامبر خدا * فهم قرآن و تفسیر و شرحش آن آیا نعمت الهی نیست؟ - چرا، نعمت بزرگه. * این نعمت به وسیله‌ی چه کسانی به ما رسیده؟ - می‌خوای بگی اهل بیت؟ * مگه شک داری؟ - پس سهم دانشمندان چی می‌شه؟ * علماء و دانشمندان شاگردان مکتب ائمه‌اند. - پس اولی الامر توی قرآن مگر امراء و دانشمندان نیستن؟ * دانشمندان راستین خودشان گفته‌اند که اولی الامر، امامان معصومن، اگه می‌خوای برات کتاب از خود عامه بیارم. - نه وقت کمه، نتیجه رو بگو. نتیجه این که ما به نعمت تفسیر قرآن به وسیله‌ی ائمه می‌رسیم. - پس آب و نون ما، منظورم دنیاگونه، اون چی می‌شه؟ * اون هم، وسیله‌اش این خانواده‌ان. - کی گفته؟ * خودشون گفته‌ان. - تو می‌گی این عقیده، شرک نیست؟ * آیا ائمه، تبلیغ شرک می‌کنن؟ - شاید صفویه این رو گفتن. * کتب قبل از صفویه روایات و زیاراتی داره که این مطلبو بازگو میکنه. - حالا بریم سراغ اصل مطلب. * اصل مطلب چیه؟ - اصل مطلب گریه و پیرهن مشکیه. * تو آیا از نظر فکری کم نداری؟ - دوباره؟ * ... خب سؤاله دیگه. - واسه چی این سؤالو می‌کنی؟ * واسه اینکه همه‌ی اینا که بهت گفتم اصل مطلب بود؛ خداشناسی، قرآن شناسی، عترت شناسی، ولی تو دو باره دنبال اصل مطلب می‌گردی. - خوب بچمون بر سر گریه و لباس مشکیه بود. * مگه ما نگفتیم به وسیله‌ی محمد و آل محمد علیهم السلام نعمتها به ما میرسه؟ - خوب بعدش؟ * حالا- ما هم از اونا به جوری تشکر می‌کنیم، توی شادی شون شادیم و توی غمشون لباس مشکیه می‌پوشیم و گریه می‌کنیم. - می‌گی شادی، شما توی جامعه‌ی شیعه اصلاً شادی می‌بینی؟! * آخه با این همه ظلم به ائمه علیهم السلام شادی چقدر برای شیعه مفهوم داره؟ - پس شما ملت گریه‌اید؟ * اولاً نه، این طور که تو می‌گی نیست، ثانیاً مگه اشکالی داره کسی که رهبرش مظلوم واقع شده برای دادخواهی، گریه کنه؟ - این گریه، گریه‌ی دادخواهی؟ * بله و تا روز ظهور امام زمان ادامه داره. - سنت در این باره چی می‌گه؟ * سنت را از عترت می‌گیرن و عترت خودشون دستور گریه دادن. - یعنی ما سنتی نداریم که مستقیماً به پیامبر خدا برسه. * داریم ولی کمه. - چرا کمه؟ * آخه مگه احادیث پیغمبر که سنت ایشون بود رو آتش نزدن؟ - این مال یه برهه‌ی زمانی بوده. * واسه چی اینکارو کردن؟ - واسه اینکه مردم بیشتر توجه به قرآن داشته باشن. * اینکه مخالفت با قرآنه. - چطور مگه؟ * قرآن می‌فرماید: اطاعت از رسول کنید، با آتش زدن احادیث، یعنی سنت پیامبر، از کجا مسلمونا بفهمن پیامبر چی دستور داده؟ تازه زمان منع حدیث و مبارزه با سنت هم طولانی بوده. - چه مدت بوده؟ * تا زمان عمر بن عبدالعزیز ادامه داشته. - پس مسلمونا سنتو از کجا گرفتن؟ * کارخونه‌های حدیث سازی، بیشترین سهمو در این کار داشتن. - بنا نشد. * چی گفتم مگه؟ - داری به سنت نبوی جسارت می‌کنی. * اگه تو اهل مطالعه باشی حرفمو رد نمی‌کنی. - پس ما سنت صحیح نداریم؟ * سنت صحیح پیش عترته و مورد تایید اونا. دیر شد دیگه به روضه نمیرسم - خوشحال شدم، فهمیدی روضه فایده نداره. * از کجا می‌گی؟ - همین که برای رفتن روضه سرد شدی. * تو خوشحالی که به مطلوبت رسیدی؟ - خب دیگه، خلاصه‌ش این که این یه تعهده. * تعهد که مردم از مکتب عاشورا سرد کنن؟ - حالا- بریم بیرون کتابخونه. * تو فضای باز، می‌خوای سیگار بکشی؟ - تو نمی‌خوای بکشی؟ * من از دست تو دارم می‌کشم. - چی می‌کشی؟ * ظلم، جور. - شدی آقای جورکش؟ * سگت کجاست؟ - بگو ملوسه. * همینه؟ - آره دیگه * من نفهمیدم، منشی دفتر مبلغین وهابی با سگ چکار داره؟ - آزادی یعنی همین. * یعنی بی‌توجهی به آداب مسلمونی و غرب زدگی - دوباره تق زدن شروع شد؟ * سیگارت رو بکش. - آخر، بحث پیرهن مشکیه و گریه بکجا کشید؟ * برات گفتم که این یه همدردی و تسلیته، تشکر از خدمات اهل بیت. - آیا خود اهل بیت در عزاداریها لباس مشکیه پوشیدن؟ * چه عجب از روش خود اهل بیت علیهم السلام سراغ می‌گیری؟ - اگر یادت باشه ما سابقه تشیع

هم‌یه کم داریم. * حسان بن ثابت ضمن اشعار در مرثیه پیامبر، خبر داده که همسران آن حضرت در شهادت ایشان سیاه پوشیدن. حسان بن ثابت از شعرای زمان پیامبر صلی الله علیه و آله است، و اشعارش در طبقات ابن سعد آمده. (۱) در سوگ مولای متقیان، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام سیاه پوشیدن. (۲) در سوگ حضرت امام حسن علیه السلام هاشمیات یعنی زنان اهل بیت علیهم السلام به مدت یک سال از زینت دوری کردن و لباس سیاه پوشیدن. (۳) در شهادت حضرت سیدالشهداء علیه السلام، زنان بنی هاشم لباسهای سیاه پوشیدن و از سرما و گرما شکایت نداشتن. (۴) - مگه عمل زنان بنی هاشم می‌تونه برای ما حجت باشه؟ * امام زمان آن عصر، حضرت زین العابدین علیه السلام آن بزرگواران رو منع نفرمود، این می‌شه تقریر و امضای عملی امام. - تقریر امام یعنی چی؟ * یعنی امام معصوم به سیاهپوشی در عزای سیدالشهداء علیه السلام راضی بودن. - حالا این چه دلیلی می‌شه که شما سیاه پوشین؟ * انگاری می‌گفتی یه کم سابقه‌ی تشیع داری، واسه مظلومیت ائمه‌ی معصومین همین بس که مثل تویی بخوای خودتو شیعه بخونی - آخه می‌دونی تشیع، مانع ترقیه، آدم می‌خواد پولدار بشه، آزاد باشه و * ... با این منطق پوچ اگه زمان امام حسین علیه السلام زندگی می‌کردی حتماً یزیدی بودی. - حالا که نیستم، من استخدام سعودیهام. * مگه سعودیا، در ظلم و نفاق کمتر از یزیدن؟ فقط امام حسین این زمان غائبه، والا می‌دید اینا چه می‌کردن. - حالا ناراحتی روضه نرفتی؟ * تو فکر کردی منو از روضه سرد کردی؟ - آخرش تبلیغ، اثر داره. * پس تو ضد مکتب عاشورا تبلیغ می‌کنی؟ - خوب آزادی یعنی همین. * کربلا- درس آزادگی داره، درس شرف و انسانیت داره، تو ضد آزادی و ضد شرف انسانی کار می‌کنی و اسمشو آزادی می‌ذاری؟ - حالا- یه کم در مورد گریه برام حرف بزن. * حیف از صحبت، حیف از وقت که - ... از روضه رفتن سرد شدی، از تبلیغ گریه و روضه هم سرد شدی؟ مبلغین وهابی خیلی سخت‌کوش‌تر از شماها هستن. * خیال کردی، یه روز اگه حقوقشون دیر برسه چماق شرکو به سر فهد هم می‌کوبن. - چرا دیگه واسه حرف نمیزنی؟ * زمین دلتو آماده‌ی پذیرش نمیبینم که دیگه چیزی بگم، برای اینکه بدونی من در مسیر امام حسین علیه السلام سرد نمیشم تا آخر محرم اروپا می‌مونم و با دوستان اهل بیت علیهم السلام توی روضه خوانی همکاری می‌کنم. - زمین دل آماده است، ولی * ... ولی چی؟ - مانعا نمیدارن. * مانع؟! - اولاً گمان می‌کنم، آه مادر، منو گرفته، ثانیاً حقوقی که می‌گیرم شاید مشکل داشته باشه. * خوب می‌تونن آه مادرو به دعا تبدیل کنن، بیا همین الان یه تلفن به مادرت بزن و با او آشتی کن. - نمیدونم مادر منو قبول می‌کنه یا نه، آخه سه ساله بهش زنگ نزدم. * مادر مادره، کانون عاطفه است. - باشه می‌زنم * همین الان بزن - حالا برام ممکن نیست. * از چه نظر؟ - از نظر اقتصادی * بیچاره، پس حقوق سعودیها رو چه می‌کنی؟ - همش خرج بیهوده می‌شه، ولخرجی و نادونی. * پس تو نه دنیا داری و نه آخرت. - بیش از این سرزنشم نکن. * با موبایل من بزن، الو، الو، من رفیق پسر تون کورس، سلام علیکم، ایشون می‌خوان با شما حرف بزنن - الو سلام، مادر منو می‌بخشی، منو می‌بخشی، من کوروشم مادر ... * ... بین چقدر خوب شد. - وسیله‌ی این خوبی شما شدی * عقیده دارم امام زمان عنایت کردن - خیلی خوب، ثوابش مال تو. * واسه چی، امیدوارم دعای مادر تو رو بیره توی خط اهل بیت علیهم السلام. * حالا از گریه برام بگو. - گریه یه مسأله‌ی قرآنیه، در سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۸۳ می‌فرماید: به خاطر فهمیدن حق، می‌بینی چشمهای آنان اشکبار است، در زیارت امین الله داریم: «عَبْرَةٌ مِّنْ بَکَىٰ مِنْ خَوْفِكَ مَرْحُومَةً» یعنی: «خدایا، اشک کسی که از ترس تو گریه کند مورد رحمت است.» البته اشکها متفاوت: اشک از خوف خدا، اشک به یاد اولیاء خدا، اشک شوق، اشک فراق، اشک انتظار - اگه می‌شه بیشتر شرح بده. * اشک از خوف خدا، یعنی از خوف عذاب خدا، آدم اشک بریزه، گاهی همین اشک، اشک شوقه، مثل اشک پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی معصومین علیهم السلام در وقت مناجات با خداوند، گاهی اشک از فراقه. - مثلاً فراق مادر * ... گریه می‌کنی؟ - واسه مادرم دلتنگ شده‌ام * خوبه دیگه، یه کمی خود داری کن. - توبه‌ی من پذیرفته می‌شه؟ * مگه با مادرت حرف نزدی، مگه راضیش نکردی؟ همین باعث آمرزشته. - ادامه بده. * اشک فراق، اشک در فراق امام زمانه، اشک ندبه، زیارت آل یس، که همون اشک انتظاره؛ و اشک یاد اولیاء خدا، همین اشک بر امام حسین. - اینا چه فرقی با هم دارن؟ *

نیت و قصد گریه کننده فرق می‌کند، عجیب اینه که نیت و قصد روی مایع تشکیل دهنده‌ی اشک اثر می‌کنه. بر اساس تحقیق دانشمندان علوم تجربی، اشک‌هایی که از چشم انسان بر اثر عوامل مختلف جاری می‌شه از نظر ترکیبی با هم فرق می‌کنن (۵) - نتیجه چی شد؟ * نتیجه این که ما در قرآن و روش پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام دستور گریه داریم، از جمله گریه بر مظلومیت اولیاء خداوند یعنی عترت طاهرین به ویژه حضرت سیدالشهداء علیه السلام. - چرا باید واسه امام حسین گریه کرد؟ * این یه نوع همبستگی با فرهنگ کربلا و عاشوراست و تازه، مگه امام حسین علیه السلام محبوب دل شیعیان نیست؟ برای شهادت محبوب، انسان گریه نکنه؟ - می‌گن حتی آسمون و موجودات دیگه گریه می‌کنن. * چه اشکالی داره؟ وقتی موجودات تسبیح گوی خداوندن، دوستدار اولیاء خداوند نیستن؟ محب واسه مصیبت محبوبش گریه نمیکنه؟ - مثل اینکه مصیبت کربلا خیلی استثنائیه؟ * احسنت! از هر نظر، بزرگی این مصیبت خیلی زیاده، هم قبلش و هم بعدش، بزرگان را به گریه آورده و حتی حیوانات و اشیاء دیگه رو. - میشه بیشتر شرح بدی؟ * آخه گریه‌ی آدما با گریه‌ی ملائکه، یا گریه حیوانات با گریه‌ی اشیاء دیگه فرق می‌کنن، هر کدوم در حد وجودی خودشون تسبیح دارن، محبت دارن، گریه دارن، مثلاً این پیرهن مشکی یه جور اشک می‌ریزه، تا برسه به سنگ ریزه و - ... راستی اینا اشک می‌ریزن؟ * قبول این مسأله به قبول حقایق جهان از جمله قبول غیب بستگی داره. - نمیدونم چی شد دلم قرار گرفت یه حس عجیبی دارم، انگاری از اضطراب در اومده باشم. * ذکر امام حسین علیه السلام ذکر خداست و ذکر خدا جانفزاست. - می‌گم می‌شه یه روضه بخونی بشنوم؟ * چرا نمیشه؟ بسم الله الرحمن الرحیم، السلام علیک یا ابا عبدالله لیتنا باشد شعار رشک‌ها اشک‌ها باریدند حتی اشک‌ها علقمه خجالت زده تا روز حشر تا که نامی آورد از مشک‌ها غبطه باید خورد بر اشک وجود اشک‌ریزانند حتی رشک‌ها - قشنگ بود، منم یه کمی طبع شعر دارم، به نظرم رسید به دنبال این شعر یه بیت بگم * بگو، من با کمال میل می‌شنوم - اشک باران را ندانم دیدهای؟ اشک باران شد دو چشم اشک‌ها * احسنت، خداوند قبول کنه. - حالا چه کنم با این مسؤولیت؟ * ... خداوند متعال کمک خواهد کرد، امیدوار باش ...

پاسخ بافته‌ها

بسم الله الرحمن الرحیم متن صحبت‌های آقای شبستری که در دانشگاه صنعتی اصفهان در سالروز شهادت حضرت خاتم الانبیاء پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم ایراد شده است را خواندم، باید بگویم که ایشان، ضمن اینکه از آزادی سخن می‌گویند، ولی به اصل جبری تغییر، (تر، آنتیتز و ستر) معتقد است، و نیز با اینکه، قائل به برداشتهای جدید از دین است ولی با گذشتگان که طبق نظر خود گوینده، آنتیتزها به جنگشان رفته اند، مثل غزالی و یا مولوی طرح دوستی می‌ریزد و با جنگ صوری که با بعضی مستمعین خود به پا کرده است می‌خواهد افکار صوفیه را به لحاظ اینکه با بیتفاوتی سازگار است و هر لحظه به شکلی متغیر می‌گردد، رواج دهد. گوینده، شنوندگان این مجلس را متفکر و اهل مطالعه معرفی می‌کند و می‌گوید: «اینجا یک مشت، انسانهای عامی، ننشسته‌اند که بنده، برای آنها تبلیغ کنم و برای آنها روضه بخوانم» در حالی که ایشان، در گفتارش، تردید نشان می‌دهد، که شنوندگان، مفهوم تکفیر و تفسیق را بدانند، می‌گوید: «با این دو اصطلاح، اگر شما آشنا باشید!»! صرف نظر از افراد جلسه، ما از گوینده سؤال می‌کنیم که: با این همه توصیف که شما از شمول تغییر و دگرگونی نمودید آیا این اصل، خود تغییر پیدا نمی‌کند و دگرگون نمیشود؟ سؤال دیگر: آقای شبستری پاسخ دهد، آیا عصر تغییر اصل تغییر فرا نرسیده که بشر بتواند بعد از این همه تحقیقات در زمان ارتباطات فراگیر، به یک قانون جهان شمول و جامع دست یابد و به خوشبختی نایل شود؟ راستی بشر را این مقدار کند ذهن و سست و بیاراده می‌دانید که بعد از این همه مناظرات بزرگ و احتجاج‌های عظیم بر سر حقانیت قرآن و عترت علیهم السلام هنوز متحیر و سرگردان باشد؟! آیا این جسارت و بیادبی به انسان اهل مطالعه نیست؟ وجود صدها بلکه هزاران مستبصر و رهیافته در جوامع غربی و اروپایی و حتی حضور آنان در حوزه‌های علمیه شیعه بازگو کننده‌ی این حقیقت است که مطالعات و بررسیها با

غرض درک حقیقت به نتیجه رسیده و فریاد می‌زند: قرآن و عترت علیهم السلام مطلوب عقلاء و محبوب قلوب پاک است. بشر، با فطرت خداجو و خواهان عدالت، پذیرای اسلام است ولی عوامل سرگردانی و ابرهای تاریک کفر و نفاق مانع وصول اکثریت انسانها به این دین جامع و نورانی است. عوامل سرگردانی آیا این گونه سخنرانیهای پراکنده و بدون میزان، یکی از عوامل تحیر و سرگردانی نسل جوان، در امور دینی نمیشد؟ ما معتقدیم که اگر عوامل استکبار، دست از سر مردم بر می‌داشتند و زور گویی، تحریف و بافتنیهای عارف نمایان خاتمه پیدا می‌کرد، انسانها راه را از چاه تشخیص می‌دادند و به کمال مطلوب خود یعنی مدرسه و دانشگاه قرآن و عترت علیهم السلام می‌رسیدند. ولی چه باید کرد با تبلیغات سرگردان کننده ای به مانند تبلیغ ضمنی این سخنران، از «تغییر مارکسیستی»، با آب و تاب عرفان نمایانه؟! حدیث استغفار گوینده باید پاسخ دهد که چه مقدار حدیث را قبول دارد؟ ایشان، حدیث استغفار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را خوانده و برای خدشه دار نمودن عصمت بدان استناد کرده است. خوب! ما احادیث دیگر هم داریم، گوینده آیا با احاطه‌ی علمی به دیگر احادیث، حدیث مذکور را تشریح نموده است؟ آیا گوینده، حدیث «کتاب الله و عترتی» که همه فرق مسلمین نقل کرده اند را مطالعه نموده و به رمز این مطلب رسیده که چرا عترت را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امر الهی در کنار قرآن قرار داده است؟ سخن صحیح این است که: اگر به مکتب عترت علیهم السلام به عنوان (مفسرین واقعی قرآن) معتقد شدیم، سخن احسن را شنیده و از آن متابعت می‌کنیم. آنان که سخنانشان دون کلام خالق و فوق کلام مخلوق است کیاناند؟ گوینده، که آیهی شریفه «فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» را برای مشروع دانستن سهل انگاری و مباحی گری تلاوت کرده، آیا هنوز قول به و بهتر و برترین گفتار را نتوانسته است بیابد و متابعت کند؟ واقعاً از هوش سرشار و دقت بیشتر اینگونه افراد که هنوز اندر خم یک کوچه‌اند، انسان متعجب می‌شود!! بی خبری گوینده چرا گوینده به احادیث و جملاتی از ادعیه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام استناد می‌کند که ظاهراً مبنای فکری او را تقویت می‌نماید ولی دربارهی بسیاری از احادیث معتبر در موضوع راه نجات بشر از تردیدها و گمراهی‌ها، خود را به بیخبری می‌زند؟ در مورد آیات هم همین طور، فراموش کردن آیاتی که عصمت پیامبران خاصه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را بیان می‌نماید، در راستای چه هدفی انجام می‌پذیرد؟! این فراموشی و کم حافظه خود را جلوه دادن، آیا راهی برای فرار از مباحثه و مناظرهی علمی و تحقیقی نیست؟ علوم طبیعی آخر، کسی که از علوم طبیعی قرآن بیخبرست و از عظمت دانش مفسرین آن یعنی عترت علیهم السلام، ناآگاه است یعنی مثلاً جابر بن حیان، شاگرد امام صادق علیه السلام را نمیشناسد، چگونه به خود اجازه می‌دهد که به عنوان یک محقق امر دین در دانشگاه سخن بگوید؟ خوب! اگر کسی از دانش قرآن و پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام سخنی بگوید، مثلاً از قول گوستاوبلون فرانسوی و یا دیگر دانشمندان اروپا، آقای گوینده می‌گوید من که گفتم کم حافظه هستم (!!)) ایشان، بر روی مطالعه، تاکید دارد و تصورات ساده‌ی عوامانه را مردود می‌داند، این در حالی است که ایشان در بخش علوم متخذ از قرآن (علوم طبیعی) اظهار بی‌اطلاعی می‌کند و می‌گوید: «من تا به حال ندیدم کسی چنین چیزی نوشته باشد» در هر صورت، صداقت هم دچار اصل تغییر شده و سخنران محقق که از تقلید عوامانه نگران است را از بیان حقائق عاجز کرده و به بافتن مطالب قادر نموده است! پشت هم اندازی و مغالطه در این جلسه، انسان را به یاد داستان ساختگی موسی و شبان می‌اندازد که وقتی شبان، محکوم پیامبر خدا حضرت موسی علیه السلام می‌شود، آن زمان قضیه‌ی: ما درون را بنگریم و حال را مطرح می‌گردد و موسی علیه السلام با سخن عرفان نمایانه محکوم می‌گردد. گوینده، علم و دین را به زد و خورد می‌اندازد و معلوم نمیکند کدام دین با علم نمیسازد، آیا اسلام (قرآن و عترت) با علم و دانش مخالف است؟ آیا علم، قوانین اسلام را مردود می‌داند؟ آیا این همه آیات قرآنی، در موضوع تدبیر، تفکر و کسب علم و دانش از قرآن مورد مطالعه‌ی آقای شبستری حذف شده است و چگونه این همه احادیث از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و عترت طاهرین علیهم السلام در مورد علم و معرفت به نظر ایشان نرسیده است؟! عصمت یکی از مطالبی که در گفتار گوینده، آمده است، مسأله عصمت معصومین است. البته وقتی بنا بر این باشد که اصول اسلام، به وسیله آنتی ترها کنار زده شود و

میزان ثابتی برای فهم دین نداشته باشیم، طبیعی است که کار دین به هرج و مرج کشیده می‌شود و هر کس از آیات قرآن و احادیث پیشوایان معصوم و ادله‌ی عقلیه یک مطلبی را می‌فهمد که ممکن است دیگری آن را مردود بداند. آقای گوینده، آیا به اصل رجوع به متخصص نظر دارد یا با اصل تغییر، این اصل عقلی و نقلی را هم رد می‌کند؟ این اصل، در فرمان قرآنی (فَشَيْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ) آمده و هم عقل بدان گواهی می‌دهد. چه می‌شد اگر گوینده، آیات مربوط به گناه انبیاء را به روایات معتبره ارجاع می‌داد، و با توجه به آیات دیگر و احادیث معتبر و ادله‌ی عقلی در مورد عصمت انبیاء، رأی و نظر خود را ارائه می‌نمود؟ گوینده آیا احتمال نمیدهد گناهی که در قرآن و ادعیه آمده، غیر از گناهی باشد که او تصور کرده است؟ پاسخ مسأله ما چون در مقام پاسخگویی مختصر به این سخنان هستیم، از مباحث مفصل در زمینه‌های عقیدتی از جمله عصمت انبیاء علیهم السلام و ائمه علیهم السلام صرف نظر می‌کنیم. ولی اجمالاً باید بگوییم، استغفار و نیایش معصومین، نشان از کمال معرفت آنان است، هر چه معرفت، بالاتر، فروتنی و ادب، بیشتر. معرفت و کمال عبد، در برابر عظمت بی‌مثال معبود، اقتضاء می‌کند که عبد به عذرخواهی قصور امکانی خود پردازد. عبدی را تصور کنید که در برابر سلطان، دائماً به عذرخواهی و عرض ادب می‌پردازد، آیا لازمه‌ی این کار، این است که عبد گناهی نموده باشد، یا لازمه‌ی بنده بودن، عذرخواهی از کوتاهی به مفهوم قصور و عرض ادب در برابر سلطان است؟ حتی این عذرخواهی در مکالمات روزمره‌ی انسانها نسبت به هم نوعانشان دیده می‌شود، عامل این عذرخواهی قصور امکانات انسان و ادب او می‌باشد. یعنی لازمه‌ی این عذرخواهی، گناه و ستم در حق دوست و هم نوع نیست، بلکه انسان از کمبودهای طبیعی عذرخواهی می‌کند و با این عذرخواهی، ادب و محبت خودش را نسبت به هم نوعش نشان می‌دهد. مطلب دیگر این است که، باید رهبران الهی از عوامل تنفر، دور و جدا باشند، یکی از عوامل تنفر، گناه و ستم پیشوا است. مردم می‌گویند: هر چه بگنجد نمکش می‌زند و ای بروزی که بگنجد نمک نتیجه این است که خدای متعال، برای این که مکتب انبیاء جاذبه داشته باشد، و عامل تنفر، مردم را از آنها فراری ندهد، ایشان را البته به اختیار و انتخاب خودشان، معصوم قرار داده است. حضرت محمد امین، صلی الله علیه و آله که در تمام عمر، امین و درستکار بود، امین وحی الهی است و قرآن بر او نازل می‌شود. یک مثال آدم خوب و متقی اگر خواست نماینده‌ی ای برای گروهی بفرستد، جستجو می‌کند و آدم خوب و منظمی را به نمایندگی خودش انتخاب کند. چرا؟ چون اولاً، مردم از آدم خوب، خوششان می‌آید و به سخن او بهتر توجه می‌کنند و ثانیاً، وکیل خوب آبروی موکل را حفظ می‌کند. مطلب دیگری که باید اینجا مطرح گردد این است: مسائل عقیدتی که باید با توسعه‌ی وقت و آرامش فکر مطرح گردد، چرا با این عجله و شتاب و به صورت پراکنده گویی همراه با مقاصد سیاسی بیان می‌گردد؟ حق کشی در مورد عقائد اسلامی و ظلم در حق نسل جوان و دانشجویان عزیز، این است که یک بحث علمی و تحقیقی در چند جمله به صورت مجمل و مبهم مطرح گردد و شک و تردید به فکر مستمعین تحمیل شود. اگر بنا به مطرح کردن مباحث عقیدتی باشد و سخنگویی بخواهد در جانب نفی، مطلبی را تحمیل کند، لازمه‌ی آزادی خواهی، این است که از مثبتین و طرفداران آن مباحث هم دعوت به عمل آورند و به طور مفصل با وقت وسیع، مناظره نمایند. چرا عقائد اسلامی جوانان ما، باید اینگونه قربانی غرب زده‌ها، التقاطیها، اهل تصوف و وهابیت گردد؟ خلاف جریان آب شنا نمودن، خلاف مشهور سخن گفتن، شهرت می‌آورد، اسم آقای شبهه انداز را سایتها و روزنامه‌ها می‌برند، خوب، این یک نوع، شهوت شهرت طلبی است. تخدیر فکر نسل جوان و اشغال وقت دانشجویان عزیز، از همین راهها انجام می‌گیرد. تکرار مباحثی که با براهین عقلی و نقلی به نتیجه رسیده است، القاء شبهه و فراهم کردن زمینه‌ی درگیری و اختلاف، کار عوامل استعمار است. فردای قیامت، خنده‌ی حاضرین مجلس، به گریه مبدل می‌شود و همه، مسؤولیت درگیری، تخدیر اذهان و تلف کردن عمرها را به دوش گوینده می‌اندازند. به نظر می‌رسد که رد کردن فضائل معصومین علیهم السلام از جمله علم، عصمت و قدرت آنان، گاهی برای جاده صاف کردن مدعیان دروغین پیامبری و امامت به کار گرفته می‌شود. شهرت طلب چه بکند؟ می‌خواهد ادعای آقایی و بزرگی نماید ولی ابزار آن را ندارد. حالا باید چه بکند؟ می‌گوید پیامبر و امام، علم غیب و عصمت و معجزه نداشته‌اند. امام زمان

عجل الله تعالی فرجه هم یک انسان بدون علم، عصمت و قدرت هستند!! پس من هم، بدون داشتن فضائل یاد شده، می‌توانم ادعای نبوت و یا امامت بکنم!! و این باعث می‌شود که کسی از مدعی، دلیل نخواهد و علم، عصمت و قدرت بر اعجاز طلب نکند، و کار ادعا بدون در دسر به نتیجه برسد. این منطق، که ما چون نمی‌توانیم بالا برویم و علم، عصمت و قدرت کسب کنیم، پس بالائی‌ها را با تبلیغ می‌آوریم پایین، یک منطق شیطانی است و کم و بیش در تاریخ، سابقه داشته است. و باید بدانیم در این گونه سخنرانیهای بیسر و ته، مقاصدی وجود دارد که یکی از آن‌ها، ترور شخصیت است. گاهی مجموعه‌ی سخنرانی، مهم نیست که چه باشد، متفرقات و جملات معترضه، مهم است که می‌بینی بدون مناسبت، یک هجمه به مثلاً پیامبر اسلام و یا امام می‌شود. اعلامیه‌ی حقوق بشر در گفتار گوینده به اعلامیه‌ی حقوق بشر بسیار تکیه شده و ایشان به طور ضمنی می‌خواهد مکتب اسلام را فاقد قوانین حقوق بشر معرفی کند، در حالی که به نظر اندیشمندان منصف، برترین قوانین حقوق بشر در اسلام و مکتب قرآن و عترت وجود دارد. محقق مسیحی آقای جرج جرداق می‌گوید: «علی بن ابیطالب نخستین اندیشمند شرقی‌ای بود (۶) که اعلام داشت: اموال عمومی و بیت المال از آن توده‌ی مردم است نه دارایی خاص طبقه‌ی حاکمه و اشراف. همچنین وی نخستین زمامدار در سراسر مشرق زمین بود که این حقیقت را تا آن حد بیان و تشریح کرد که قالب و شکل قانون به خود گرفت. پس اموال عمومی و بیت المال، «طعمه و رزق فرمانداران و زمامداران نیست» بلکه مربوط به همه‌ی مردم است و زمامداران در مکتب و قانون امام علی در مورد این اموال، فقط «نگهبانان و خزانه داران اموال مردم» هستند و آنان در کلام دیگری از امام «نگهبانان مردم و نمایندگان ملت» بشمار می‌آیند. جالبتر و روشنتر از همه‌ی اینها در نشان دادن تعاون و همکاری در بین بشریت، این سخن امام علی علیه السلام است که...»

خداوند برای بعضی مردم بر بعضی دیگر حقوقی قرار داده و آن حقوق را در حالات گوناگونش، برابر و یکسان گردانیده، و بخشی از آنها را در برابر بخش دیگر واجب کرده است و بعضی از آن حقوق، جز در قبال بعضی دیگر تحقق و وقوع نمی‌یابد. آقای دکتر جرج جرداق ادامه می‌دهد: «من در گفته‌ها و سخنان متفکران بزرگ فرانسه، در زمان پیش از انقلاب و یا در اثنای آن - یعنی در غنی‌ترین مرحله از مراحل تاریخ بشری - جالب تر و عمیق تر از این اندیشه و این بیان، در اظهار وحدت و یگانگی کوششهای مشترک بشری، جمله‌ای نیافته‌ام... کوششهای مشترکی که امام علی علیه السلام از آنها به: وحدت وظایف و وحدت حقوق، تعبیر کرده است. با مطالبی که بیان کردیم، بی‌شک در نزد خواننده‌ی محترم شکل روشن و آشکاری از حقوقی که علی بن ابیطالب علیه السلام آن را برای انسان می‌خواست، و بدون هیچ گونه ابهام و پرده‌پوشی و پیچیدگی آن را بیان می‌داشت، ترسیم شد و چگونگی آن به دست آمد. و ما با تلخیص آن مطالب در این فصل، از بررسی و توضیح مجدد، بی‌نیاز خواهیم بود. ولی به دلیل آن که ارزش والایی را که نظریات علی بن ابیطالب علیه السلام در زمینه‌ی حقوق به خود اختصاص داده است، بیان کنیم و برای آن که عظمت و یگانگی حضرت علی علیه السلام را در اصول و قانونش، به شکل روشن تر و کامل تری نشان دهیم، بهتر است مهمترین مواردی را که در «اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر» ذکر شده است، در این کتاب نقل کنیم تا اگر فرق اساسی‌ای بین مکتب امام علی علیه السلام و این اعلامیه‌ی جهانی، در باره‌ی این حقوق همگانی وجود دارد، خود آن را ببینید و علت و چگونگی آن را دریابید. ولی اگر صحیح باشد که در این زمینه سخن کوتاهی گفته شود، باید اشاره کنیم که: واقعاً بسیار دشوار است که از نظر حقیقت و روح مسأله، انسان، اختلافی بین مکتب و اصول امام علی علیه السلام و اعلامیه‌ی حقوق بشر پیدا کند. سپس این محقق مسیحی به برتری اصول حقوق بشر امام علی بن ابیطالب علیه السلام اشاره می‌کند و می‌گوید: «البته وقوع اختلاف در عبارات و جزئیات، با در نظر داشتن اختلاف زمان‌ها، یک مسأله‌ی اجتناب‌ناپذیر است، ولی از نظر پایه و اساس، به نظر ما هیچ ماده‌ی اساسی در اعلامیه‌ی حقوق بشر، که آن را مجمع سازمان ملل متحد منتشر ساخته است وجود ندارد، مگر آن که نظیر و همانند آن را در دستور و اصول علی بن ابیطالب علیه السلام خواهید یافت. و علاوه بر آن، در دستور و برنامه‌ی علی علیه السلام، چیزهایی خواهید یافت که بی‌شک، برتر و بالاتر از مواد اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر است». وی سپس تفاوت بین اعلامیه‌ی حقوق بشر و دستورهای حضرت علی

بن ابیطالب علیه السلام در این موضوع را بررسی کرده، می‌نویسد: «ولی اگر تفاوت صحیحی در میان این دو قانون جهانی وجود داشته باشد، در مورد پایه گذاران این دو اعلامیه‌ی جهانی است، که به نظر ما در چهار نقطه خلاصه می‌شود: ۱- نخستین فرق آن است که: اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر را هزاران نفر از متفکران منسوب به اکثریت یا همه‌ی دولتهای جهان، وضع کرده و به وجود آورده اند، در صورتی که مواد و اصول قانون اساسی علوی را بزرگمرد واحدی به نام علی بن ابیطالب علیه السلام به وجود آورده است. ۲- تفاوت دوم در آن است که علی بن ابیطالب بیشتر از ده قرن، بر بنیاد گذاران اعلامیه‌ی حقوق بشر پیشی دارد. ۳- فرق سوم در آن است که بوجود آورندگان اعلامیه‌ی حقوق بشر، یا به عبارت صحیح تر، گردآورندگان مواد و اصول آن، سراسر دنیا را دربارهی کاری که کردند یا می‌خواستند بکنند! با لاف و گزاف و خودستایی پر ساختند، و تا آن جا در خودستایی پیش رفتند و افراط کردند که صدق و راستی و وجدان و ذوق انسانی از آن متنفر شد، زیرا آنان با مظاهر غرور و خود پسندی هایشان، مردم را خسته کردند و به ستوه آوردند و هزار و یک منت و هزار و یک بار گران بر دوش مردم و ملتها نهادند! در حالی که علی بن ابیطالب علیه السلام بر توده‌ها و خدای جهانیان تواضع و فروتنی کرد و هرگز فزونی و برتری‌ای نخواست و بزرگی‌ای نجست و بلکه از خداوند و از توده‌ی مردم امید داشت که از کرده و ناکرده‌اش درگذرند و او را ببخشند. ۴- چهارمین و مهمترین تفاوتها در آن است که بزرگترین و اکثریت دولت‌هایی که در پیدایش اعلامیه‌ی حقوق بشر، شریک و سهیم بودند و یا آن را به رسمیت شناختند، همان‌هایی هستند که حقوق انسان را از او سلب می‌کنند و در هر گوشه و کنار از جهان، سربازان خود را برای نابودی این اعلامیه و از بین بردن این حقوق گسیل می‌دارند، در صورتی که: علی بن ابیطالب هر جا که قدم نهاد و در هر مقامی که سخن گفت و هر دم که برق شمشیرش همراه پرتو خورشید درخشیدن گرفت، پرده‌های استبداد را از هم درید و شکلها و رنگهای گوناگون استثمار و خودپرستی را از میان برد و ریشه‌ی ظلم و ستم را برکنند و زمین را هموار ساخت تا بتوان به آسانی در آن گام نهاد، و سپس در راه دفاع از حقوق افراد و توده‌ها، در راه نگاهبانی حقوق و آزادیهای انسان، شهید از دنیا رفت و این بعد از آن بود که در دوران زندگی خود هزار بار در این راه جانبازی کرده و شهید شده بود» (۷). آقای جرج جرداق در فصلی جداگانه با عنوان «برتری اصول امام علی علیه السلام» به مقایسه‌ی اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و اصول انسانی حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام پرداخته می‌نویسد: «پس از این بررسی، که ما به طور خلاصه در ضمن آن، همه‌ی مبادی و اصول اعلامیه‌ی انقلاب فرانسه و اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر را ارزیابی کردیم و در معرض مقایسه با اصول انسانی علی بن ابیطالب قرار دادیم و دیدیم که یا از نظر نصوص و مفاهیم، و یا از هر دو نظر و یا فقط از نظر مفاهیم و مضامین، همگام با مواد آن دو اعلامیه است، اکنون باید یادآور شویم که اصالت ریشه‌دار شخصیت بی نظیر و یگانه‌ی تاریخ ما، در بینش و اندیشه، در چهارچوبی که ما آن را نشان دادیم، متوقف نماند، بلکه در تقریر و بیان یک سلسله حقایق اجتماعی، که متفکران و اندیشمندان تا اواسط قرن نوزدهم و یا حتی اوایل قرن بیستم، از درک آن عاجز و دور مانده بودند - چنانکه امروز نیز بسیاری از مردم هنوز نتوانسته اند به آنها به مثابه‌ی حقایق صحیح بنگرند - به مرحله‌ی بالاتر و والاتر از این دو اعلامیه‌ی جهانی رسید و در آن گام نهاد. در بیان حقایقی که ما به آنها اشاره می‌کنیم و می‌گوییم، علی بن ابیطالب علیه السلام از مواد موجود در اعلامیه‌ی انقلاب فرانسه و اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر نیز فراتر رفته است، حقایق و اصولی دربارهی مفهوم بنیاد اجتماعی از جانب امام علی علیه السلام مطرح شده که متأسفانه هیچ یک از کسانی که دربارهی امام علی علیه السلام مطلبی نوشته اند، به آنها اشاره‌ای نکرده‌اند». نویسنده در بخش دیگری می‌نویسد: «عظمت و شخصیت یگانه‌ی علی بن ابیطالب از اصول و ارکان دیگری نیز پرده برمی‌دارد که در زمینه‌ی مسائل مربوط به سیستمهای اجتماعی دوران خود و همه‌ی دورانهای پس از آن، از همه‌ی آن چه که گفتیم و نقل کردیم، برتر و والاتر است. اینها مبادی و اصولی است که امام علی علیه السلام به وسیله‌ی آنها، از روح دو اعلامیه‌ی انقلاب فرانسه و اعلامیه‌ی مجمع عمومی، در بسیاری از مسائل و نکات پر اهمیت، گامی فراتر نهاده است. در طبعه‌ی حقایقی که علی بن ابیطالب علیه السلام آنها را درک

کرده و بیشک بیان و تقریر آن‌ها، جز از جانب یک اندیشمند بزرگ و خردمندی یگانه و فردی عمیق و نکته بین، امکان پذیر نیست، این اصل اساسی است که وی با بیان آن، داستان همه‌ی قرون و اعصار انسانیت قدیم را به طور کامل ضبط کرده و شرح داده و هم چنان به ضبط داستان قرون جدید پرداخته است ... آن جا که می‌فرماید: «هیچ بینوا و تنگدستی گرسنه نماند، مگر در سایه‌ی آن که ثروتمندی از حق او بهره مند شده است، و آن جا که باز برای تحکیم این حقیقت فرموده است: (هیچ نعمت فراوانی را ندیدم مگر آن که در کنار آن حقی پایمال شده است)! معتقدم که علی بن ابیطالب علیه السلام با بیان و شرح این حقیقت، از هر دو اعلامیه - اعلامیه‌ی انقلاب کبیر فرانسه و اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر - گامی فراتر نهاده و جلوتر رفته است. چرا که نه در نصوص و مواد اصلی آن دو اعلامیه، و نه در فروع مربوط به آن اصول و مواد، حتی اشاره‌ای هم به این حقیقت اساسی نشده است. و باید علناً خاطر نشان سازم که هیچ یک از اندیشمندان و متفکران قرون گذشته، این حقیقت اصلی اجتماعی را نتوانسته اند درک کنند و به همین علت هم نه به طور صریح و نه به طور اشاره، از آن یاد کرده اند» (۸). نتیجه: ما ضمن تقدیر، از آقای دکتر جرج جرداق، که با نوشتن کتاب (امام علی صدای عدالت انسانیت) به ترویج عدالت خواهی، در جهان پرداخته است و ضمن انتقاد از گوینده که در مورد حقوق بشر، چشم بسته و ناآگاهانه سخن گفته، به نتیجه گیری می‌پردازیم: با توجه به مطالعه اعلامیه‌ی حقوق بشر و دقت در آیات قرآن و رساله‌ی های حقوق حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام و معصومین دیگر مثل (رساله‌ی حقوق امام سجاد علیه السلام) در می‌یابیم که بهترین روش و برترین قانون در موضوع حقوق موجودات خاصه انسان، در کتاب الهی قرآن و به زبان اولیاء الله یعنی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و عترت طاهرین علیهم السلام بیان گردیده است. بیان این مطلب، به نظر غرب زدگان و کسانی که توحش قرون گذشته‌ی اروپا را فراموش نموده اند، کار صحیحی در مسیر روشنفکری تلقی نمی‌گردد. چون روشنفکری حوزوی و دانشگاهی به لسان آقایی که توحش را تمدن می‌خوانند، نادیده گرفتن حقایق و پنهان کردن ریزه کاریها و ظرائف قرآنی، حدیثی و تاریخی است. عوامل کلیسا و فرق مختلفی که تحت نظارت متفکران صهیون در سراسر دنیا فعالیت دارند و در واقع مجری پروتکل‌های اندیشمندان یهود به نام روشنفکری، وهابیت، تصوف، دین جدید و فهم جدید از دین می‌باشند و رستاخیر ایران و بعث عراق و مهمتر، اصول دیالکتیکی مارکسیستی از جمله اصل تغییر و دگرگونی را عملاً تأیید و تبلیغ می‌نمایند، چگونه می‌توانند هدایت گر مردم به سوی قرآن و عترت علیهم السلام باشند و بر خلاف تعهدشان در برابر استعمار عمل کنند؟! و در این گفتار (گفته‌ی های آقای شبستری)، اضافه بر پشت هم اندازی، مغالطه و بی توجهی ایشان به آیین سخنرانی، یک نوع تعهد استعماری مشاهده می‌گردد، چرا که مجلس تجلیل پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله (نعوذ بالله) مبدل به تحقیر ایشان شده و گوینده به ترور شخصیت برگزیدگان الهی پرداخته است. به هر حال ما نگران حال گوینده نیستیم، مهم این است که دانشجویان عزیز با مطالعه‌ی دقیق خلاف گویی‌های گوینده را بررسی نموده، حقوق بشر رادر مکتب امامت و ولایت جستجو کنند و حقانیت کلام الله، بزرگی رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی معصومین علیهم السلام را به خوبی ببینند. آری (إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ . در پایان لازم به تذکر است که بدانیم منحرفین می‌خواهند ملت شریف ایران و امت اسلامی را بیازمایند و غیرت دینی مردم را محک بزنند، به تعبیر دیگر می‌خواهند بدانند که تقید، دلبستگی و ایمان مردم نسبت به مقدسات دینی شان آیا هنوز باقی است و یا با تبلیغات استعماری، کم رنگ و خدشه دار شده است؟ باید برای پاسخ این گروه بگوییم: عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد. کمترین اثر این مخالفت‌ها، حساسیت بیگانگان، نسبت به اسلام و تشیع است که به ویژه، در این دو سه دهه، برای شناخت این مکتب جامع و نورانی، سر از پا نمی‌شناسند و می‌بینیم که گروه گروه، مردم دنیا به ویژه دانشمندان آن‌ها، مسلمان می‌گردند. آنها گفتار امثال آقای شبستری را ملاک کار قرار نمی‌دهند و کاری به اندیشه‌های صوفیانه، وهابی زده و یا تفکرات مارکسیستی ندارند. آنها نمی‌خواهند مطالعاتشان با نظر اسلام شناسان صهیونیستی صورت بگیرد و با عینک التقاطی به قرآن و عترت علیهم السلام نگاه کنند. این که می‌گوییم، نتیجه‌ی گفتگو با صدها مستبصر و ره یافته‌ی شرقی و غربی و غیر آن می‌باشد. بشارت و باید به

نسل جوان و دانشجویان عزیز، بشارت دهم: با وجود اسلام خواهی در کل دنیا خاصه غرب و با حضور جوانان متدین و به تعبیر بهتر پیروان مکتب غدیر، عاشورا و مهدویت در جوامع اسلامی به ویژه در دانشگاه ها، ما منتظر یک انقلاب عظیم الهی در کل جهان هستیم. ما منتظر امام منتظریم سلام بر رسول امین صلی الله علیه و آله و مبین حقوق بشر امیرالمؤمنین علیه السلام سلام بر ترجمان قرآن حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف سلام بر شهیدان الهی، علمای ربانی و مرزبانان عاشورایی سلام بر آنان که از عوامل شکست مسلمین در آندلس (اسپانیا) با خبرند و تعهد خویش را در قبال قرآن و عترت علیهم السلام و در برابر شهدای راه فضیلت و منادیان طریق عدالت فراموش نکرده‌اند. والسلام علیکم عبدالله منتظر قم مقدسه، ۹ ربیع الاول ۱۴۳۰هـ ق

پی‌نوشت

۱- دارالسلام، الرياض المملكة العربيه السعوديه، باب فضائل الصحابه، صفحه ۱۱۰۲ - ۲ - سیاهپوشی در سوگ ائمه‌ی نور (ریشه‌های تاریخی، مبانی فقهی) دانشمند محترم فخر الشیعه حجه الاسلام و المسلمین آقای علی ابوالحسنی، صفحه‌ی ۱۰۸ - ۳ - سیاهپوشی در سوگ ائمه‌ی نور، صفحه ۱۱۳ - ۴ - سیاهپوشی در سوگ ائمه‌ی نور، صفحه ۱۱۴ - ۵ - سیاهپوشی در سوگ ائمه‌ی نور، صفحه‌ی ۱۱۹ - ۶ - تفسیر اشک، صفحه ۱۸ به نقل از اولین دانشگاه و آخرین پیامبر نوشته‌ی شهید دکتر رضا پاک نژاد (ره)، جلد ۱۶ صفحه‌ی ۲۵ - ۷. توجه داشته باشید که آقای دکتر جرج جرداق یک متفکر و دانشمند مسیحی بوده است و الامی گفت: حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام بعد از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نخستین امامی است که ... ۸. مترجم محترم (الامام علی صوت العدالة الانسانیه) در پاورقی این قسمت آورده است: مولف محترم مهمترین مواد اعلامیه را از کتاب تاریخ اعلان حقوق الانسان، تألیف نویسنده‌ی فرانسوی «آلبیریاییه»، تعریف دکتر محمد مندور، که از طرف «اتحادیه‌ی دول عربی» منتشر شده است، نقل کرده بود، ولی ما به دلیل آن که اطلاعات خوانندگان محترم درباره‌ی اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر - که در دهم دسامبر ۱۹۴۸ میلادی به وسیله‌ی مجمع عمومی سازمان ملل تصویب و اعلام شد - کامل تر شود، همه‌ی مواد آن اعلامیه را با مقدمه‌ای که از طرف سازمان ملل متحد بر آن نوشته شده است، در این جا نقل می‌کنیم تا در ضمن مطالعه‌ی آن، عظمت اصول بزرگ و جهانی اسلام را بطور کامل دریابند و البته ما از نظر بینش اسلامی، درباره‌ی بعضی از مواد اعلامیه‌ی حقوق بشر، نظراتی داریم که شاید در فرصت مناسب و امکانات بهتر، به نشر آن اقدام کنیم. رجوع کنید به کتاب امام علی صدای عدالت انسانیت، جلد ۴ - ۳، انتشارات فراهانی ۹. امام علی صدای عدالت انسانیت، جلد ۳، ص ۱۷۳

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار - ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب

بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

